

چه کسی پزشکيان را لبه پرتگاه می برد؟



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ



آقای پزشکيان، از وقتی که لايحه عجيب دولت شما به مجلس رفته است، ومجلس هم مانند بازیکن خط‌حمله‌ای که جلو دروازه خالی پاس گل از رقیبش گرفته، دوفوریتی آن را تصویب کرده، دائم این شعر سایه در سرم می چرخد. «بدی آن یار که بستیم صد امید در او / چون به خون دل ما دست گشود، ای ساقی؟»

با آن سخن شما که گفتید در برابر فیلترینگ تمام‌قد می ایستید، خاطر می آید و به این فکر می کنم که چه شد که حالا در برابر ما تمام‌قد ایستاده اید؟ به این فکر می کنم که اگر امروز رقیب شما به جای شما در پاستور نشسته بود، لاقال با حیا و شرم بیشتری این لایحه را «تقدیم» چنین مجلسی می کرد. به این فکر می کنم که اگر این لایحه در دولت قبل به مجلس رفته بود، خانم سخنگوی دولت شما که به ما تقدیم می کنند: «لایحه را با دقت بخوانیم»، خودشان برای نام بردن از مهرشاد شهیدی نژاد، در میتینگ تبلیغاتی شما، می توانستند مصداق افراد مجرم این لایحه باشند. راستش را بخواهید، خیلی به سخنان شما از نهج البلاغه و اخلاقیات مورد بحث در آن فکر نمی کنم، ما دیگر در برابر این یکی، «سر» شده ایم، سر شده ایم از بس کسانی با خرج کردن از دین و معنویت، ما مردم را به رنج دعوت کردند و خودشان با خانواده‌شان هیزمان مشغول ساختن بهشت زمینی بودند. عجالتاً روی صحبت با آن سخنانی ست که خاص شما بود و آن مردم دل‌سردی که هیچ امیدی به تغییر نداشتند را پای صندوق آورد و شما به اعتماد و لطف همان مردمی که با هزار تردید رای دادند، از صندوق بیرون آمدید. شما وعده داده بودید که هیچ کاری را بدون در نظر گرفتن نظرات کارشناسی و متخصصان انجام نمی دهید. اگر قول شما را صادق بگیریم، باید پرسید: کدام کارشناس و متخصص در اطراف شما، چند روز بعد از حمله اسرائیل، میان بی‌آبی کمی سابقه، ناترازی برق، رکود تورم، آسیب‌های روانی جامعه پساجنگ و هزاران مشکل ریز و درشت دیگر، گفت که تنظیم چنین لایحه‌ای فوریت دارد؟ آن لشکر متخصص رسانه و ارتباطات حلقه‌های دور و نزدیک شما، بطور به شما نگفتند که چنین لایحه‌ای اساساً عیث است و جز بدنام کردن شما و دولت‌تان، مطلقاً هیچ تأثیری در عالم واقع نخواهد داشت؟ چطور آن کارشناسان به شما نگفتند که دوران کنترل به سبک قرون وسطی دیگر به یک شوخی تبدیل شده است. نگفتند که در استراتژی‌های رسانه‌ای، دیگر هیچ چیز مستقیم و ساده انجام نمی شود؟ کارشناسانی که قبل از انتخابات وعده‌شان را می دادید، نگفتند که مهم‌ترین جریان‌های خط‌دهی اخبار اصلاً در ایران نیستند که شما بخواهید ذیل قانون با آن‌ها برخورد کنید؟ آن‌ها به لطف همین تنگناهای چنددهه‌ای رسانه‌ای و صداوسیما فاجعه، همچون هیولایی در اتاق نشیمن همه ایرانیان نشسته‌اند و بر ذهن و باورشان خیمه زده‌اند. آن‌ها نگفته‌اند که بیشتر جریان‌سازی خبرهای جعلی (یا بعضاً خبرهایی که شما دوست دارید جعلی باشد)، توسط لشکری از ترول‌های توییتری و کانال‌های تلگرامی‌ای انجام می‌شود که نه نامی دارند و نه نشانی که شما بخواهید پیگیری کنید؟ متخصصان معتمدتان نگفتند بدون همین قانون هم، هر وقت خواستند روزنامه‌نگار و دیگرانی را که با اسم و رسم‌شان نقدی کوچک یا بزرگ داشتند، تحت فشار و بگیر و ببند گذاشتند؟ نگفتند به جای اینکه نگران امنیت ملی در چند کانال و شبکه مجازی باشید، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی کشور را به خط کنید، مو را از ماست بکشید و بپرسید چه شد که آن رژیم خبیث تا عمق وجودی دولت و ملت ما نفوذ کرده؟ به شما نگفتند که در چنین وضعیتی، حتی صحبت از چنین لایحه‌ای انگشت گذاشتن بر زخم مردمی زخمی‌ست که هر روز بیشتر از شما وعده‌هایتان ناامید می شوند؟ آقای پزشکيان، فیلم سوت‌فدلان مرحوم حاتمی را حتماً دیده‌اید. اگر ندیده‌اید هم که حیف... امروز دوشنبه‌ست، نه جمعه،» می گوید: «آقام تو تقویم نوشته امروز جمعه‌ست، واسه من جمعه، جمعه‌ی آقامه؛ شنبه، شنبه‌ی آقامه؛ خواه مرده، خواه زنده...» الان مسئله این است که تقویم خیلی از مردم، تقویمی است که جمعه‌اش دوشنبه است؛ اما برای آن‌ها، ملاک همان تقویم است. کاش کسی از میان متخصصان شما می گفت که با پاره کردن آن تقویم و دیگر تقویم‌ها، کسی تقویم شما را باور نمی‌کند. شما اعتبار جمع کنید تا جمعه، جمعه‌ی شما شود. متأسفانه خلاف این رویه، طرح چنین لایحه‌ای حتی راه را دورتر و دورتر می‌کند. حتی مسئله این نیست که این لایحه عیث، قانون شکنانه؛ مسئله، زخم عمیق به اعتمادی نحیف بود. حتی پس گرفتن لایحه چیزی را حل نمی‌کند. صادقانه به مردم توضیح دهید که چه شد وسط این همه‌ها، اندیشه دولت به لیه این پرتگاه رفت.

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن. • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



تکس: ایرنا

تابستان داغ و گران

بررسی شهریه کلاس‌های آموزشی در فصل تابستان



سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن



فصل تابستان فرصتی برای خانواده‌ها است تا استعداد فرزندان‌شان در حوزه‌های مختلف را بررسی و شکوفا کنند. یکی از این تفريحات پراهمیت و البته محبوب، ورزش‌هایی است که در سالن‌های زیر نظر شهرداری یا به صورت خصوصی در اختیار نوجوانان و جوانان در رده‌های سنی مختلف قرار می‌گیرد. والیبال، فوتبال، شنا و اسکیت از محبوب‌ترین ورزش‌هایی است که در فصل گرما رونق کم‌نظیری پیدا می‌کند و بچه‌ها با رویای موفقیت و درخشش در این رشته‌ها، سه ماه فشرده پشت سر می‌گذارند. در این گزارش قصد داریم قیمت کلاس‌های ورزش و مدارس فوتبال و والیبال که در طول تابستان برگزار می‌شود را در مناطق مختلف بررسی کنیم. همچنین تفاوت قیمت شهریه‌های مناطق مختلف تهران را با یکدیگر و البته امکانات مدنظر را قیاس کنیم که چند درصد حقوق معمولی یک کارمند در طول این سه ماه صرف آموزش فرزندان‌شان خواهد شد. از طرف دیگر این موضوع مهم را که می‌تواند مسیر زندگی حرفه‌ای بچه‌ها را شکل یا تغییر دهد، در کشورهای دیگر نیز مقایسه خواهیم کرد.

▼ تفاوت قیمت‌ها در مناطق مختلف

کلاس‌های شنا در مناطق مختلف تهران در کنار اینکه متأسفانه به «بالاشهر» و «پایین‌شهر» تقسیم می‌شود، امکانات متفاوتی نیز به متقاضی‌ها می‌دهد که همین موضوع قیمت را متفاوت می‌کند. برای جلوگیری از تبلیغ این مدارس و کلاس‌های آموزشی صرفاً به مناطق آن با اشاره‌ای تقریباً نزدیک بسنده می‌کنیم. یک کلاس آموزشی شنا در منطقه جنت‌آباد تهران برای ۱۰ جلسه مبلغ ۴٫۸۰۰٫۰۰۰ تمام می‌شود که حدود ۳ هفته طول می‌کشد. این مبلغ بدون هزینه تغذیه و رفت و آمد است که اگر سرویس برای بچه گرفته شود مبلغ ۵ میلیون تومان برای ۱۰ جلسه تمام می‌شود. این کلاس آموزشی برای یکی از استخرهای منطقه نیاوران با همان ۱۰ جلسه و یک وعده غذایی همراه با میوه مبلغ ۷ میلیون تومان است که با سرویس رفت و برگشت به ۸ میلیون تومان می‌رسد. گفتنی است هر دو کلاس تحت قرارداد شرکت‌های خصوصی است. یکی از کلاس‌های آموزشی شنا در منطقه گیشا واقع در یکی از دانشگاه‌های دولتی است که برای ۱۰ جلسه مبلغ ۵ میلیون تومان شهریه دریافت می‌کند. از طرف دیگر یکی از کلاس‌های آموزشی شنا در منطقه ستارخان که زیر نظر شهرداری است و به همین دلیل تعرفه منطقی دارد برای ۱۰ جلسه کلاس آموزشی مبلغ ۴ میلیون تومان لحاظ شده است که همین کلاس نیز بدون سرویس رفت و برگشت است. در واقع یک کلاس آموزشی اگر زیر نظر شهرداری‌ها باشد چیزی در حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون تومان به ازای هر ۱۰ جلسه ارزان‌تر تمام می‌شود. در خصوص رشته ورزشی اسکیت در منطقه یافت‌آباد نیز به ازای هر دو جلسه مبلغ ۳ میلیون تومان شهریه دریافت می‌شود. این تعداد جلسه در منطقه ونک تهران که یکی از زمین‌های مشهور بازی اسکیت را در اختیار دارد و مربیان مشهور و قدیمی در آنجا فعالیت می‌کنند به ازای هر ۱۰ جلسه شهریه ۴ میلیون تومانی دریافت می‌کنند که شامل بیمه سلامت برای هر ورزشکار نیز می‌شود. این کلاس‌ها نیز از سوی شرکت‌های خصوصی در اختیار عموم قرار گرفته و امتیاز و حمایت خاصی از سوی نهادهای دولتی ندارد.

▼ مدارس فوتبال محبوب‌ترین و گران‌ترین

در بین کلاس‌های آموزشی موجود در طول تابستان، کلاس‌های مدارس فوتبال نه تنها محبوبیت بالایی در بین خانواده‌ها دارند بلکه قیمت این کلاس‌ها در قیاس با سایر کلاس‌های آموزشی مثل اسکیت و شنا و تکواندو به مراتب بالاتر و گاهی ماورایی است. مدرسه فوتبالی در منطقه جنت‌آباد بابت هر ترم ۱۲ میلیون تومان شهریه دریافت می‌کند

که این مبلغ بدون هزینه سرویس رفت و برگشت است. در واقع این مدرسه فوتبال به ازای هر ماه، ۴ میلیون تومان می‌گیرد که هفته‌ای ۳ جلسه به بچه‌ها در رده‌های سنی مختلف از نونهال تا نوجوانان آموزش می‌دهد. در سال‌های گذشته این مبلغ به صورت یکجا دریافت می‌شد اما امسال به دلیل شرایط اقتصادی، دریافت این مبلغ به صورت قسطی هم انجام می‌شود. گفتنی است یکی دیگر از کلاس‌های مدرسه فوتبال در منطقه چیت‌ر با ذکر نام یکی از بازیکنان سابق ملی پوش و استفاده از نام این بازیکن مشهور ترمی ۱۶ میلیون تومان شهریه دریافت می‌کند. البته استفاده از نام این بازیکن مشهور، دال بر سوءاستفاده کردن نیست و طبعاً زیر نظر او و مدیریت ایشان اداره می‌شود. گفتنی است در کنار شهریه‌های مربوط به مدارس فوتبال، بیمه سلامت و اهدای یک دست لباس نیز برعهده این مدارس فوتبال است. قیمت‌ها در مناطق مختلف و به دلیل حضور مربیان سرشناس، باعث تغییر (افزایش یا کاهش شهریه) در این رشته ورزشی می‌شود.

▼ فراتر از حقوق یک کارمند

بررسی کلاس‌های شنا، فوتبال و اسکیت ما را به این نتیجه می‌رساند که اگر یک کارمند فقط بخواهد فرزند خودش را به مدت سه ماه به ۲ یا ۳ کلاس بفرستد و ثبت‌نام کند بدون دریافت وام نمی‌تواند یک تابستان معقول را برای بچه‌هایش رقم بزند. اگر یک خانواده بخواهد رشته فوتبال، شنا و اسکیت را همزمان برای تابستان ثبت کند باید مبلغ ۲۲ میلیون تومان (حدوداً) کنار بگذارد. اگر حقوق یک کارمند را به طور میانگین بین ۱۴ تا ۱۸ میلیون تومان لحاظ کنیم، حقوق سه ماه یک کارمند معمولی چیزی در حدود ۴۵ میلیون تومان می‌شود که باید دقیقاً ۵۰ درصد آن را برای شهریه کلاس‌های تابستانی فرزندش در نظر بگیرد. اگر خانواده‌ای ۲ فرزند داشته باشد که کل این حقوق برای سه ماه صرف کلاس‌های آموزشی خواهد شد.

▼ تفاوت با کشوری مثل آلمان

در اغلب کشورهای اروپایی و حتی آسیایی کلاس‌های آموزشی با حمایت قابل توجه دولت همراه است. همانطور که پیشتر قید شد کلاس‌های شنا اگر زیر نظر شهرداری باشد با قیمت منصفانه‌تری لحاظ می‌شود اما تفاوتش چندان رویایی و قابل عرض نیست. در کشور آلمان شهریه یک ترم فوتبال در آکادمی‌های فوتبال بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ یورو است که به ازای هر ماه ۵۰ یورو تمام می‌شود. حقوق یک کارمند معمولی با کسر مالیات بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ یورو است که ترمی ۲۵۰ یورو اصلاً مبلغ قابل عرضی برای یک کارمند معمولی در این کشور نیست و فشار مالی خاصی برای او ندارد. کلاس‌های شنا نیز در بسیاری از مناطق تحت حمایت دولت، با قیمت بسیار پایین ماهی ۱۰ تا ۳۰ یورو با آموزش یک مربی حرفه‌ای همراه است. در کشور آلمان کمک هزینه دولت برای کلاس‌های آموزشی نیز وجود دارد که باعث می‌شود بین ۱۵ تا ۲۰ درصد تخفیف برای این کلاس‌ها لحاظ شود. اگر بخواهیم قیاسی با یک کشور آسیایی داشته باشیم کشور ژاپن مورد مناسسی است که یکی از الگوهای آسیای شرق را برسر می‌کشد. در کشور ژاپن کلاس‌های آموزشی شنا بین ۱۰ هزار ین تا ۳۰ هزار ین (حدود ۷۰-۱۰۰) دلار است. میانگین حقوق یک کارمند در کشور ژاپن و شهر توکیو بین ۲۲۰ هزار ین تا ۳۰۰ هزار ین است که در حدود ۲۰۰۰ دلار می‌شود. بنابراین در کشور ژاپن نیز کلاس‌های آموزشی هزینه زیادی برای کارمندان در بر ندارد. در کشور ژاپن سازمان‌هایی مثل YMCA به صورت موسسات محلی هستند که کلاس‌های آموزشی را با تخفیف ویژه لحاظ می‌کنند. این یک قیاس کلی از سبک زندگی کارمندان در ایران، ژاپن و آلمان است که با چه کیفیتی می‌توانند فرزندان خود را در کلاس‌های آموزشی تابستان ثبت‌نام کنند. آنچه مشخص است یک کارمند در ایران به راحتی، کشورهای دیگر نمی‌تواند با آراش خاطر فرزندش را در کلاس‌های آموزشی تابستان نامونوسی کند؛ موضوعی که در کشورهای مدرن و پیشرفته راحت‌تر است.

بنی آدم اعضای یکدیگرند



صوفیا نصرالهی

روزنامه‌نگار



اگر در شبکه‌های اجتماعی حضور داشته باشید می‌بینید که برخی از هموطنان مان ترسناک شده‌اند. آن قدر خودمحور به جهان و مسائلش نگاه می‌کنند که حساسیت‌های انسانی‌شان کاهش پیدا کرده. این را در رابطه با واکنش‌ها نسبت به فاجعه‌ای که در غزه در حال رخ دادن است و نسل‌کشی و آدم‌کشی اسرائیل شاهد هستیم. هشتگی جهانی برای غزه ساخته شد و در شبکه‌های اجتماعی چرخید که به انگلیسی و عربی چیزی به این مضمون نوشته بود که: غزه از گرسنگی در حال مرگ است. برخی هموطنان با نیت خوب و برخی دیگر که معلوم است وصل به جریان‌هایی هستند کمپین مشابهی طراحی کردند و به زبان فارسی و انگلیسی و عربی با ما مقابله به مثل کردند که: ایران تازیک و تشنه است. بدترین واکنش خطاب به این کمپین جدید این بوده که به آن‌ها حمله کنیم. شخصاً اتفاقاً بعد از همه‌ی استوری‌های غزه، این یکی را هم استوری کردم. پست و استوری گذاشتن در اینستاگرام که کنتر ندارد. مسئله ایجاد حساسیت و آگاهی است. اینکه موضوع من نسبت به رنج آدم‌ها چیست. شاید باورتان نشود که برخی هموطنان که می‌دانم به جایی هم وصل نیستند به همین هم واکنش نشان دادند که چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و چرا فقط از ایرانی نمی‌نویسی و توجه را به غزه و فلسطین معطوف می‌کنی؟ عده‌ای غریبه هم‌فاحشی کردند و وسط حرف‌هایشان مرا به چپ بودن متهم کردند! این چپ‌های بدبخت هم هر اتفاقی از هر سمتی بیفتد فحش می‌خورند و کسی دیگر یادش نمی‌آید که چپ اصلاً یعنی چه؟ بگذاریم که همیشه چپ در ایران کلاً چیز التقاطی عجیب غربی بوده و ربطی به نسخه‌های جهانی نداشته. از موضوع دور نیفتیم. آن‌هایی که مرا می‌شناسند یا در شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند می‌دانند دوست عزیزی دارم به نام ندا که دو سال است او را، یکی از وطن‌پرست‌ترین و عدالت‌خواه‌ترین آدم‌هایی که در زندگی ما دیده‌ام، به مهاجرت باخته‌ام. این دوست من پست در خشان گذاشت در سه اسلاید، دو اسلاید همین کمپین هابود و اسلاید اول رویش به عربی و انگلیسی و فارسی نوشته بود: رنج، یک مسابقه نیست. بعدتر که با هم گفت‌وگو کردیم به من گفت که چون الان ایران نیست به خودش اجازه نمی‌دهد آدم‌هایی را که اینجا زندگی می‌کنند، زیر سوال ببرد اما معتقد است اینکه ما اول باید به خودمان برسیم، اینکه توجه انسان محدود است، این‌ها توجیه تبدلی ذهن آدم‌هاست. و بعد اینکه رنج مراتب دارد. لاقال با جمله‌ای اولش موافق بودم. همیشه گفته‌ام که دامنه‌ی احساسات آدم‌ها در حد قاشق چایخوری نیست و اگر باشد این مشکل آدم است. ما قلبی داریم که به قول شاملو با توان خندیدن به وسعت دل و توان گریستن از سویدی جان به انسانیت‌مان معنای دهد. در زندگی اگر یک وظیفه‌ی مهم داشته باشیم این است که نگذاریم سختی‌ها، رنج‌ها و نفرت‌ها تیر همان کند. توان تفکیک و تشخیص را از ما بگیرد. هر کودکی گرسنگی و تشنگی بکشد، در بلوچستان یا غزه یا سوید، ما باید واکنش نشان بدهیم. با واکنش ما چیزی درست می‌شود؟ غذایی به اومی رسد؟ و دو جواب برای این سوال دارم: یک اینکه وقتی جمعیت زیاد بشود هر کاری ممکن است. افکار عمومی می‌توانند از بزرگترین ابرقدرت‌ها پاسخ طلب کنند. گرم که پاسخی نگیرند اما حداقل در تاریخ ثبت می‌شود که منفعل نبوده‌اند. دوم اینکه در همین حد آگاه بودن و آگاهی دادن باعث می‌شود سنسورهای حساسیت‌های انسانی قوی‌تر شود. اگر به خودمان این حساسیت‌ها را یادآوری نکنیم کم‌کم کم‌رنگ‌تر می‌شوند. اول فکر می‌کنیم فقط هموطن خودمان، بعد فقط هم‌شهری، همسایه و دوست تادست آخر به جز رنج خودمان هیچ رنجی را نمی‌بینیم. با اینکه دائم در سیاهی بنگریم مخالفم اما فکر می‌کنم لاقال هفته‌ای یک روز باید از رنج دیگری رنج بکنیم. رنجی که یک پله از خودمان دور باشد یعنی اقوام و دوست‌نه. رنج هم‌شهری که نمی‌شناسیم، هموطنی که ندیده‌ایم یا رنجی که آدم‌هایی خارج از این مرزها تحمل می‌کنند. این طوری یادمان نمی‌رود که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

جشن امردادگان

در آیین زرتشت ۶ امشاسپند به نام‌های بهمن، اردیبهشت، شهرپور، اسفند، خرداد و مرداد وجود دارد. امشاسپندان تجلی صفات اهورامزدا در نظام هستی و نماینده او در نگهداری عالم و هدایت انسان‌ها هستند. امرداد نام آخرین امشاسپندان است و معنای جاودانگی دارد. درحالی که مرداد معنی نیستی و مرگ می‌دهد اما با اضافه شدن الف در اول آن معنی آن عوض می‌شود و از مرگ و نیستی به رستگاری یا جاودانگی تبدیل می‌شود. امرداد وظیفه نگهداری از گیاهان و نگهداری از رمه‌ها را دارد. اومی کوشد گیاهان پژمرده نشوند و بیماری و مشکلات را از بین ببرد. خیام در «نوروزنامه» می‌نویسد: «مردادماه یعنی خاک، داد خویش بداد از برها و میوه‌های پخته که در وی به کمال رسد». در ایران باستان وقتی پنجمین ماه سال به نام امرداد و هفتمین روز از ماه به نام امرداد هم‌زمان می‌شدند، جشنی به نام امردادگان برپای می‌شد زیر امرداد فرشته جاودانگی است و در عالم جسمانی نگهداری از گیاهان و افزایش آبادانی‌ها وظیفه اوست. کاشت درخت، پاسداشت زیست‌بوم به ویژه درختان، فراهم کردن خوراک‌های گیاهی از جمله آیین‌های این جشن بوده است.